

بازیگری که
با شعر و نقاشی
نفس می کشدخبرنگار اعزامی «ایران» سومین روز عملیات اطفای حریق و جست وجوی
مفقودین در اسکله شهید رجایی و شهر بندرعباس را روایت می کنددود
بدون آتش

عکس: ایران

۱

باد شدید دوشنبه شب هم
تهران را درنوردید
مسئول خسارت های
طوفان تهران کیست؟

۳ ۱۴

مدیرعامل توانیر در گفت وگو با «ایران»
دلیل بازگشت خاموشی ها را تشریح کرد
رشد ۸ درصدی
مصرف برق

۷

شمایل نظم جهانی بدون آمریکا چگونه خواهد بود؟

پایان برتری ۸۰ ساله

۵

بازدید استاندار قزوین
از «ایران»

۲

گزارش

دود بدون آتش

خبرنگار اعزامی «ایران» سومین روز عملیات اطفای حریق و جست وجوی مفقودین در اسکله شهید رجایی و شهر بندرعباس را روایت می کند

مصطفی آرائی
خبرنگار اعزامی «ایران» به بندرعباس

پرچم ایران در حیاط هتل را آورده اند تا میانه میلۀ روی میلۀ کناری یک پرچم سیاه نصب شده و چند نفر دارند آن ور حیاط یک بنر نصب می کنند که روی آن نوشته: «هرمزگان تسلیت!» بهت دارد جای خودش را به سوگ می دهد. در اسکله هم دود دارد جای آتش را می گیرد. از بندر تا اسکله ۲۰ دقیقه راه است. دو جا جلویمان را می گیرند که کی هستید و چرا می خواهید بروید آنجا. کارت خبرنگاری و معرفي نامه روزنامه، کار را راه می اندازد. می رسیدم کنار آتش نشان ها. هر چقدر شهر گرم است؛ اینجا ۳۰ درصد بیشتر گرم است. به خاطر هرم آتش، البته که حجم بالایی از آتش خاموش شده ولی خب باز هم همه چیز داغ است. آتش نشان ها با آب دارند کانتینرها را خنک می کنند. برنامه این است که کل محوطه های که آتش سوزی در آنجا اتفاق افتاده را خالی کنند. کار ساده ای نیست. بعضی کانتینرها دوب شده است. باید زنجیر بکشند دوش و لودرها آنها را بکشند روی زمین و ببرند آن طرف تر. بعضی دیگر داغ است و بعضی کانتینرها هم هست که درون شان آتش گرفته است. یک تخمین به من می گوید که در آن محوطه تقریباً ۷ هزار کانتینر یا آتش گرفته یا در معرض آتش است.

یک سؤال بزرگ این است که چرا چند جای بندر آتش گرفته است؟ پاسخ امدادگران این است که گدازه های آتش اصلی آنجا را درگیر آتش سوزی کرده است. حالا هم آتش در کانون اصلی خاموش شده ولی باد غربی باعث شده، زبانه های آتشی که در بخش شرقی هست دودی تولید کند و هنوز به سادگی نتوان وارد کانون اصلی انفجار شد. این باد را بندری ها باد نشئه می گویند و حالا یکی از نگرانی هاست چون غیر از جابه جا کردن دود ممکن است باعث سرایت

آتش هم بشود. حالا اصلاً داخل آن کانون چه بوده که این طور منفجر شده و اصلاً چطور منفجر شده است؟ واقعاً نمی شود گفت. دست کم حالا همه چیز آنجا سوخته است و کسی هم باقی نمانده که بتوان از او سؤال کرد. ولی دو نکته مهم دستگیرمان می شود درباره مدیریت بندر و گمرک که می تواند کدهای خوبی به جویندگان پاسخ بدهد. مسأله این است که برخی تریخین کارهای گمرک گاهی به دلایل مختلف، کالایی متفاوت از چیزی که در اسناد موجود است را در کانتینرهای خود به محل دیو منتقل می کنند. چرا؟ گاه دلایلش مادی است. مثلاً تعرفه. کالای الف تعرفه ۲۰ درصدی دارد و کالای ب تعرفه ۳۰ درصدی. در اسناد می نویسند که ما کالای ب را وارد کردیم و بعد از طریق برخی کارمندان که فاسد هستند؛ این کالا را از بندر به بخش دیو می برند. در این شرایط ممکن است یک کالای خطرناک کنار کالاهای خطرناک دیگری قرار گیرد و یک واکنش شیمیایی همه چیز را نابود کند. مسأله بعدی قیمت زمین در بندر است. قیمت بالاست و شرکت ها تلاش می کنند از زمین خود حداکثر استفاده را کنند و به این ترتیب ممکن است انواع و اقسام چیزهای بی ربط و باربب کنار هم قرار بگیرند تا فقط از جا استفاده کافی شود.

باز هم می گویم که اینها دلایل ماجرا نیستند ولی مشکلات ساختاری هستند که در بندر وجود داشته و بعداً باید مشخص شود که آیا این مشکلات باعث این فاجعه شده یا بخشی از ماجرا به این مشکلات مربوط است.

در محوطه خیلی ها هستند که ماسک نزنه اند ولی راستش را بخواهید فکرمی کنم که به این وضعیت عادت کرده اند چون ما بدون ماسک نمی توانیم راه برویم. بعد از یک ساعت ماندن در محیط کم کم نفس تنگ می شد و چشم ها هم می سوخت. امکانات رفاهی یا حد امکان

فراهم شده بود.

از چادرهایی که هلال احمر برای استراحت امدادگران زده بود تا اتوبوس های اورژانس که در محیط حاضر بودند و کانتینری یخچالی که ظاهراً سیاه آورده بود و می توانستی از آنجا نوشیدنی خنک بگیری. با این حال گرما خیلی بی رحم تر از آن بود که بتوانی با این چیزها جلوی آن ایستادی کنی. مخصوصاً اگر آتش نشان باشی با آن لباس های ضخیم ضد حریق. این بود که جابه جا می دیدی آتش نشان هایی را که از شهرهای مختلف آمده اند و بعد از چند ساعت کار مداوم ولو شده بودند روی زمین. در این میانه یک خوش ذوق بندرعباسی که ظاهراً کافه ای داشته در بندر و کافه او هم ویران شده بود آمده بود و قهوه می داد به دستشان یا قهوه خوری های عربی.

مدیران و مسئولان هم مرتب می آمدند آنجا. استاندار تا ظهر دو بار سر زده بود و بعد رفته بود به بندر که ببیند بندر دارد کار می کند یا نه. ما هم رفقیم. بندر واقعاً فعال شده بود و به گمرک و اداره بندر که ساختمان شان خراب شده بود گفته بودند فعلاً به طور موقت مستقر شوند در جایی تا بعد، وضعیت را سامان بدهند. البته که تعداد قابل توجهی از کارمندان اداره بندر و گمرک هم جزو مجروحان حادثه بودند. در شرایطی که وضعیت مجروحان کمی استیبل شده مسأله مفقودان به شکل قابل توجهی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال اداره پزشکی قانونی بندرعباس حوالی ساعت ۳ ما به آنجا مراجعه کردیم بسته بود و گفتند پزشک ها رفته اند. مسأله ای که کمی با شرایط اورژانسی همخوانی نداشت چون اگر خانواده ای در آن موقع رسیده بود به بندر امکان نمونه گیری وجود داشت. مدیرکل پزشکی قانونی البته در محل کار حضور داشت ولی حاضر به مصاحبه با ما نشد. اما دو داغ دیده جلوی در نشسته بودند که پدر، پسرعمو و یک کارگر که برای پدرشان روی تریلی کار می کرد را از دست

کارشناسان در گفت وگو با «ایران»
ابعاد مختلف سفر پزشکیان به باکو را بررسی کردند

تغییر معادلات در قفقاز

پزشکیان در نشست مطبوعاتی مشترک با الهام علی اف:

تهران و باکو برنامه جامع
راهبردی تدوین می کننددر سفر رئیس جمهوری به جمهوری آذربایجان
۷ تفاهم نامه در حوزه های مختلف به امضا رسیدچشم انداز تجاری ایران و جمهوری آذربایجان
در سایه دیپلماسی اقتصادی

چرا تهران و باکو به هم نیاز دارند؟

خبر

وزیر اطلاعات: منافع ملی تأمین شود
توافق در دسترس است

وزیر اطلاعات گفت: «اگر منافع ملی ما تأمین شود توافق با آمریکا در دسترس است و آنچه در فضای رسانه ای می گذرد با فضای مذاکرات تفاوت دارد.»

حجت الاسلام والمسلمین سیداسماعیل خطیب در جلسه شورای تأمین استان تهران با عرض تسلیت به مناسبت حادثه دلخراش اسکله شهید رجایی بندرعباس گفت: «دیپلماسی یک ظرفیت مهم برای کشور است و مذاکره هم یکی از ابزارهای دیپلماسی است که امروز در اختیار جمهوری اسلامی است و محترم و مسئولان عالی تأمین شود توافق در دسترس است.»

وی افزود: «قطعاً ما به تیم مذاکره کننده کشور اعتماد و باور داریم و می دانیم که در چهارچوب منافع ملی و مجموعه هایی که از طرف شورای عالی امنیت ملی و رئیس جمهوری محترم و مسئولان عالی کشور تعیین شده قدم برخواهند داشت.»

حجت الاسلام والمسلمین خطیب با اشاره به اقدامات دولت چهاردهم برای رفاه و آرامش جامعه گفت: «دولت چهاردهم و رئیس جمهوری، تمام تلاش شبانه روزی خودشان را به کار می گیرند تا بتوانند از این ظرفیت ها و توانمندی هایی که در اختیار دارند در جهت رفاه و آرامش و آسایش جامعه استفاده کنند. در سال گذشته دولت با بزرگوار و همراهی رهبر عزیز و حکیم و فرزانه مان بسیاری از نیازمندی ها و مطالبات و معوقاتی که در جامعه ما وجود داشت پرداخت کرد و به معیشت مردم توجه جدی شد و امیدواریم که بتوانیم با توسعه کالابرگ ها و توسعه توانمندی ها، با جهت دهی توزیع پارانه ها به سوی دهک های نیازمند این را هم در سال جدید ادامه بدهیم.»

وزیر اطلاعات با توجه به نزدیک شدن سالگرد شهادت آیت الله رئیسی و همراهانشان گفت: «باید از خدمات، تلاش ها و اقدامات مخلصانه و انقلابی و دلسوزانه شهید آیت الله رئیسی و دولت سیزدهم در طول مسئولیت ریاست جمهوری قدرانی کرد.»



عکس: ایران

می کرد. رفیق های ده دوازده ساله اش. عاقله مرد ۵۰۶۰ ساله که صورتش در آفتاب، سیاه و ریشش سپید شده بود، بغض کرده بود و اشک آمده بود لب مژه هایش و می گفت: آقا! به من بگو فرزند کجاست؟ به من بگو اسماعیل کجاست؟ من رفته بودم تا لب آتش. چشمم سوخته بود از دود. من می دانستم که دفعه که پشت لیفتراک نشستنی دیگر خبری از فرزند نیست که نباید روی پله لیفتراک و بگوید کاووس مرا هم می بری تا دم ساختمان بندر؟ آدمیزاد چطور به آقا کاووس بگوید که شنیده ظهر، بیست دقیقه بعد از آنکه مؤذن الف الله اکبر را گفت، رفیقمت مستحق فاتحه و سه توحید شده بود؟ نه؛ اینها کار ما نیست. بگذارید به جان سہ تا پاشان. یعنی سه بچام. سؤال از دست ما برنمی آید.

داده بودند. آنها از قزوین آمده بودند. طفلی، یکی از آنها حتی باور نکرده بود فقدان را، سیاه هم ننوشیده بود. گفتند به ما گفته شده جواب آزمایش دو ماه دیگر می آید و در حالی که تلفنشان هی زنگ می خورد؛ می گفتند حالا ما جواب خانواده را چه بدهیم که حتی نمی شود روی داغش خاک بریزد تا سرد شود. سؤالشان جواب نداشت. سؤالشان جواب نداشت مثل سؤال آقا کاووس. راننده یک پراید درب و داغان که لطف کرد و ما را در راه برگشت از اسکله رساند به شهر و یک ریال هم پول نگرفت. اهل فسا بود و در بندر هم راننده لیفتراک بود و هم تعمیرکار. گفت دوازده سال است که در بندر کار می کنم. گفت سه روز است نرفتم خانه و حالا بچه هایم زنگ زده اند که برگرد بابا. بچه هایش را دوست داشت. می خواست قسم بخورد می گفت به جان سہ تا پاشان. یعنی سه بچام. سؤال آقا کاووس چه بود؟ از رفیق هایش سؤال

فعالیت کانال واتساپ
روزنامه ایران آغاز شدبا اسکن این کد عضو این کانال شوید و از آخرین
گزارش های روزنامه ایران و اخبار جهان مطلع شویداینستاگرام روزنامه ایران
را دنبال کنید
تا از جدیدترین اخبار
ایران و جهان مطلع شوید

Instagram



با ایران آنلاین، آنلاین باشید

